

ماجرای احمد و ساعت

نویسنده: فرشته طائرپور
مترجم: شقایق قندهاری
تصویرگر: مهرنوش معصومیان



The Story of Ahmad and Clock

Written by Fereshteh Taerpour
Translated by Shaghayegh Ghandehari
Illustrated by Mehrnoosh Ma'asoomian



برای گروه سنی «ب»

Age groups: Primary School

دا طائرپور، فرشته، ۱۳۳۱ -
 ماجرای احمد و ساعت = The story of Ahmad and the clock
 ۳۰۰
 ط ۲۳۹۲
 نویسنده فرشته طائرپور؛ تصویرگر مهرنوش معصومیان؛ [ترجمه به
 انگلیسی: شقایق قندهاری] - تهران: کانون پرورش فکری کودکان و
 نوجوانان، ۱۳۹۱.
 [۳۶]ص. : مصور (رنگی)
 ISBN:978-964-391-680-0

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
 فارسی - انگلیسی
 گروه متنی: ب
 ۱. داستان‌های اجتماعی، الف. معصومیان، مهرنوش ۱۳۶۴ - تصویرگر.
 قندهاری، شقایق، ۱۳۵۵ - مترجم. ب. کانون پرورش فکری کودکان
 و نوجوانان، ج. عنوان.



کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
 ماجرای احمد و ساعت (دوزبانه فارسی - انگلیسی)

نویسنده: فرشته طائرپور
 مترجم: شقایق قندهاری
 تصویرگر: مهرنوش معصومیان
 ناشر: کانون پرورش پارسنازاد
 مترجم: مریم رحمتی
 چاپ اول: ۱۳۹۱ - تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

لینتوگرافی و چاپ: کانون چاپ
 © کلیه حقوق محفوظ است.
 تهران، خیابان خاله اسلامبولی، شماره ۲۶.
 تلفن: ۲- ۸۸۷۲۱۲۷۰ و ۸۸۷۱۵۴۵۰۹
 مرکز بخش: تهران، خیابان فاطمی، خیابان حجاب، مرکز فروش و اشتراک.
 تلفن: ۸۸۹۶۴۱۱۵ - ۸۸۹۱۲۹۷۲

نشانی اینترنتی: www.kanoontolid.com

www.hodhod.ir

پست الکترونیکی: kanoon.tolid.entesharat@gmail.com

شماره چاپخانه: ۱۰۰۱۸۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۱-۶۸۰-۰

ISBN:978-964-391-680-0

خواهشمند است نظرات خود را درباره‌ی این کتاب، یا ذکر نام آن به صورت پیامک برای ما ارسال فرمایید.



All rights reserved. No Part of this book may be reproduced, transmitted, translated or stored in an information retrieval system in any form or by any means, graphic, electronic or mechanical, including photocopying, taping and recording, without prior written permission from the publisher.

Ahmad's dad went to the mountain early in the morning each Friday and returned home just when little Sarah was eating her breakfast. Each Friday when Ahmad asked his mom; "When will dad return home?" mom answered; "At 9 o'clock."

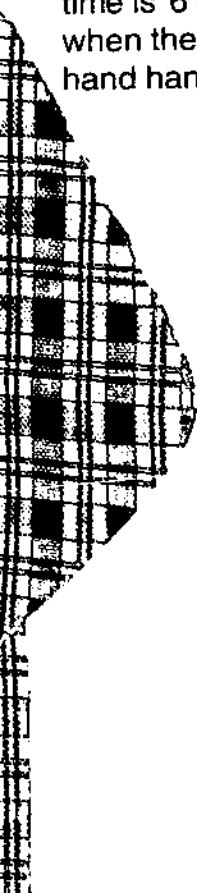
That week dad had planned to take Ahmad to the mountain. Ahmad loved to be a strong grownup just like his dad. Waiting for all this made him upset.

On Thursday dad agreed with Ahmad to set out the following morning at 6 o'clock. Dad had showed Ahmad that when the small hand stands on 6 and the big hand stands on 12, the time is 6 o'clock. Ahmad had understood that when the big hand stands still and the small hand hangs down from it, then it's 6 o'clock.

پدر احمد هر هفته روزهای جمعه صبح زود، به کوه می‌رفت و درست وقتی که سارا کوچولو داشت صبحانه‌اش را می‌خورد برمی‌گشت. هر جمعه وقتی احمد از مادر می‌پرسید: «پدر کی برمی‌گردد؟»، مادر جواب می‌داد: «ساعت ۹».

آن هفته قرار بود که پدر، احمد را هم با خودش به کوه ببرد. احمد خیلی دلش می‌خواست مثل پدرش قوی و بزرگ باشد. او از این که باید برای این موضوع خیلی صبر کند، ناراحت بود.

پنج‌شنبه که رسید پدر با احمد قرار گذاشت که صبح فردا، ساعت ۶ با هم حرکت کنند. پدر به احمد نشان داده بود که وقتی عقربه‌ی کوچک ساعت روی ۶ و عقربه‌ی بزرگ آن روی ۱۲ برسد، ساعت ۶ است. احمد فهمیده بود که وقتی عقربه‌ی بزرگ صاف بایستد و عقربه‌ی کوچک از آن آویزان شود، آن وقت ساعت ۶ است.



www.kolab.ir